

## گذرگاه عبرت

به چشم خویش دیدم در گذرگاه

که زد بر جانِ موری، مرغکِ راه

هنوز از صید منقارش نپرداخت

که مرغ دیگر آمد کار او ساخت

چو بد کردی مباحش ایمن ز آفات

که واجب شد طبیعت را مکافات

سپهر، آئینه ی عدل است و شاید

که هرچه آن از تو ببند، وانماید

منادی شد جهان را: هر که بد کرد

نه با جانِ کسی، با جان خود کرد

مگر نشنیدی از فراش این راه

که هر که او چاه کند، افتاد در چاه

سرای آفرینش، سرسری نیست

زمین و آسمان بی داوری نیست<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - نظامی گنجوی